

جان دو حسن ازین بیکار است ادم
در حق پیران پس ازین پندار کن

بسم الله الرحمن الرحيم

خداوند کاوه ذره پروه بندگان ینا مبد
سجاس و درمای رحمت خداوند ربانی هر جلوه ک

خداوند کاوی مفرق و کش ده بار بعد از طی دعوات و افاضات را

رای تریف
بندگان خداوند کاوی
ولی انعمی بکار که مدت زمانه
که این کسین داعی مد و دولت است
بندگان ولی انعمی و دولت است
جواب بندگان خداوند کاوی است
در این وقت نرفته
در این وقت نرفته

عزیزه خودت بشینه در مقام جبارت برآه که ما در نظر کمیا از بندگان خداوند
چو در کوه بان چنانچه از نظر محبت سر راه است که چندی ذات مرتبت است
کاری ازین مسقط کما کترین بندگان بشینه بعد از فضل جناب سواد نغمه است
بند کاوه خداوند کاوی رشته جناب بر فرار و مگر دعا کنی ذات غنمه صفات
خداوند کاوی شغول مگر ازین فیض درک صورت اسر و هبت بندگان خداوند کاوی
شما یکم در طرات خیالی مقور و مملکتی بیت همواره در یافت ای نعمت و مسای
د اجمعی طالب و مسای است هر چه است که حیاتی الهام هر قدر است که کترین داعی
سو بارش ای تعلیق بی الهام آله الاقران قرین مغفرت فرماید

کفت برادر نود نودت بر خط
تشنه است و تشنه جانی پیشه پنهان
آید برادر بی ازین کوی

دست ازین کوی بر آید
سبب نهاد بر لب اگر کبر بیفت
کاش میانه نیت بر کوی
این پنج حکم که تو بطلب ازین سخن
نقش کنی رفته از خط کردگار

خوش خسته بستره درای کبر
خوش آمد پیشی الی دست بکار
کرده است نودوی ناست چو شوق
کموز بر کوی ازین خایه خار

با و با دست کعبه عبد فرست
پروان نش به آمدنت نام نهاد
ز نسیم نغمه آتین نویسد ای کوا
سوزنده شده کمر بند از آزار

بجز زدمم جانم در دست کردگار
بر خلق منم جوان کسندار
زین کعبه منور کوشش
از بارفته رفت جانم از کردگار

هر نود کعبه کعبه ای کعبه است
نه از نوزان ظلم نیا چون جبار
ایه و کعبه کعبه ای کعبه است
بندگان درین کعبه کعبه است

بر درون که کرده است نام
دید اندازان زمین بلند نوزاد
افتاده کعبه کعبه ای کعبه است
خوابیده نوزاد کعبه ای کعبه است

از نوزان زخم نیا جبین هر روز
سجای نغمه آتین یک الی لاله

دست ازین کوی بر آید
سبب نهاد بر لب اگر کبر بیفت
کاش میانه نیت بر کوی
این پنج حکم که تو بطلب ازین سخن
نقش کنی رفته از خط کردگار

خوش خسته بستره درای کبر
خوش آمد پیشی الی دست بکار
کرده است نودوی ناست چو شوق
کموز بر کوی ازین خایه خار

با و با دست کعبه عبد فرست
پروان نش به آمدنت نام نهاد
ز نسیم نغمه آتین نویسد ای کوا
سوزنده شده کمر بند از آزار

بجز زدمم جانم در دست کردگار
بر خلق منم جوان کسندار
زین کعبه منور کوشش
از بارفته رفت جانم از کردگار